

تحلیل نشانه‌شناختی «اسراف و اقتار» در آیه ۶۷ سوره فرقان بر اساس مربع گریماس*

- آزاده عباسی^۱
- فاضله میرغفوریان^۲

چکیده

از روزهای آغازین نزول قرآن، تلاش‌های بسیاری برای درک آیات الهی صورت گرفته است. فهم فکورانه آیات، با چگونگی درک معنایی درست از آیات ارتباط مستقیم دارد و به همین جهت، از جمله چالش‌های مهم در تفسیر قرآن، شناسایی دقیق روابط بین واژگانی است. آیه ۶۷ سوره فرقان از جمله آیاتی است که مفسران در فهم آن با هم اختلاف نظر دارند. در این آیه، دو واژه «اسراف» و «اقتار» به عنوان یک دوگان تقابلی مطرح شده‌اند و از واژه «قوم» به عنوان حد وسط میان آن‌ها یاد شده است. الگوی «مربع نشانه‌شناسی» یکی از الگوهای منتخب و روشی برای بازنمود ژرف ساخت معنایی متن، مبتنی بر روابط تقابلی است که توسط الکیداس گریماس تبیین شده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا از طریق واکاوی دوگان تقابلی «اسراف» و «اقتار»، فهم عمیق‌تری از

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۴.

۱. دانشیار گروه قرآن دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (dr.azadeabbasi@gmail.com).

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه امام صادق (ع) (mirghafoorian@isu.ac.ir).

مفاهیم آیه ۶۷ سوره فرقان به دست آید. در نوشتار حاضر، مقوله مشترک بین این دو مفهوم، «مصرف مال» در نظر گرفته شده است؛ بنابراین صرف «مال» یا بود و نبود آن مدنظر نیست. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که لایه‌های معنایی «اقتار» از واژگانی مانند «امساک» و «بخل» تشکیل شده است. همچنین واژه «اسراف» شامل لایه‌های معنایی مانند «تبذیر» و «تعفف» است. در این میان، طیف‌های مختلف دیگر مصرف مال چون «قوام» و «قناعت» نیز وجود دارند. قرآن برای بیان حد میانه این دو واژه، از کلمه «قوام» استفاده کرده است که دقیقاً با مطالعات نشانه‌شناختی تطبیق دارد.

واژگان کلیدی: سوره فرقان، اسراف، اقتار، قوام، مربع معنایی.

۱. مقدمه

مقدمه این پژوهش دارای دو بخش است. نخست مسئله پژوهش بیان شده و سپس پیشینه بحث مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

۱-۱. بیان مسئله

از جمله بحث‌های مهم و مورد توجه در زمینه زیست مؤمنانه، توجه به چگونگی معیشت و دیدگاه اقتصادی در زندگی است. آیات گوناگونی در قرآن کریم به این موضوع پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به آیه ۶۷ سوره فرقان اشاره کرد: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾. سیاق این آیه در مورد بیان احوالات «عباد الرحمن» بوده و چگونگی زیست آنان را بیان می‌کند. در این آیه، دو جنبه «اسراف» و «اقتار» مقابل هم بیان شده‌اند. به دیگر سخن، در این آیه تصریح شده است که «عباد الرحمن» در مسائل اقتصادی میانه‌روی را پیشه خود کرده‌اند. تحلیل واژگانی چون «اسراف»، «اقتار» و «قوام» و رابطه میان این مفاهیم، از بحث‌های چالش‌برانگیز میان مفسران است. به اجمال می‌توان گفت که مفسران در خصوص تحلیل این آیه، سه شیوه را برگزیده و هر کدام سعی کرده‌اند به گونه‌ای به تفسیر این آیه پردازند:

گروه اول مفسرانی هستند که صرفاً به بیان معنای کلمات پرداخته‌اند. اغلب آن‌ها در معنای واژه «اسراف» اتفاق نظر داشته و این واژه را به معنای کلی «انفاق در راه معصیت خدا ولو اندک» دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴۷/۷؛ ابن‌ابی‌جامع عاملی، ۱۴۱۳: ۷۸۳/۲؛

رازی جصاص، ۱۴۰۵: ۲۱۳/۵؛ نحاس، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۳). برخی هم «اسراف» را به معنای «خروج از حد تعادل در انفاق» معنا کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۵۰۷/۷).

اما نکته قابل توجه در مورد واژه «اقتار» آن است که در مورد این واژه اختلاف نظر بسیاری بین مفسران وجود دارد. از جمله معانی ذکر شده برای این واژه، معانی زیر است: «امساک» (ابن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۴۰/۳؛ تیمی، ۱۴۲۵: ۴۹۰/۱؛ سمرقندی، بی‌تا: ۵۴۵/۲)، «بخل» (قمی، ۱۳۶۷: ۱۷/۲؛ رازی جصاص، ۱۴۰۵: ۲۱۳/۵)، «تقصیر در واجبات» (فراء، ۱۹۸۰: ۲۷۲/۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۶۴/۷)، «تقصیر در اعتدال در انفاق» (طوسی، بی‌تا: ۵۰۷/۷)، «منع از حق‌الله» (طبری، ۱۴۱۵: ۲۳/۱۹؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۸۹/۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۴۱/۸؛ ابن‌ابی‌جامع عاملی، ۱۴۱۳: ۷۸۳/۲) و «تضییق در نفقه» (جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۸۹/۲؛ مکی بن حمّوش، ۱۴۲۹: ۵۲۵۵/۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۳۰/۴).

گروه دوم مفسرانی هستند که سعی کرده‌اند علاوه بر معنای کلمات، به نوعی میان دو واژه «اسراف» و «اقتار» رابطه برقرار کنند. این گروه «اسراف» را نقیض «اقتار» دانسته‌اند (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۸۶/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۴۶/۳). مفسران دیگری نیز به مراعات نظیر بین «اسراف» و «اقتار» قائل‌اند (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۳۲۸/۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۰۹: ۱۵۹/۲).

گروه سوم از مفسران کسانی هستند که به بیان اختلاف نظرات موجود پرداخته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۰/۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴۷/۷؛ بغوی، بی‌تا: ۴۵۶/۳؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۷۲/۱۳). چنان‌که مشاهده می‌شود، تفاوت دیدگاه مفسران در خصوص معنای واژگانی این آیه، ایشان را بر آن داشته تا شیوه‌های مختلفی را در مواجهه با این آیه اتخاذ کنند و این تعدد شیوه و دیدگاه باعث شده که دستیابی به معنا و مفهوم مورد نظر آیه با ابهام مواجه شود. حال با توجه به آنکه مطالعات «نشانه‌شناختی»، از جمله دانش‌های روزآمد در دنیای کنونی است و این دانش به واکاوی نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازد، لذا پیشرفت سریع علمی مثل این دانش در دنیای معاصر، امکانات جدیدی را پدید آورده و مطالعه زبان دین و متون دینی را وارد مرحله نوینی ساخته است. این ابزارهای جدید و دانش‌های نوین، گستره نو و افق‌های معنایی جدیدی را فراروی محققان قرار می‌دهد. در واقع، این گونه مطالعات موجب می‌شود که از یک سو برای بسط دانش نشانه‌شناسی از ظرفیت متون دینی استفاده شود و از سوی دیگر، زمینه‌های جدیدی در تحلیل متون دینی

گشوده شود. این در حالی است که دانشمندان در طول سالیان متمادی از روش‌های گوناگونی برای فهم معانی واژگانی استفاده کرده‌اند. مهم‌ترین این راه‌ها بهره‌بردن از فرهنگ‌های لغت بوده است.

پژوهش حاضر با تأکید بر رویکرد «نشانه‌شناسی گفتمان»، آن‌چنان که در مکتب نشانه‌شناسی پاریس دنبال می‌شود، بر شیوه‌ای جدید از مطالعات تکیه دارد. شایان ذکر است که در ادامه به تفصیل درباره‌ی الگوی نشانه‌شناسی گریماس سخن گفته خواهد شد. سخن کوتاه اینکه الگوی «مربع نشانه‌شناسی» الگبرگیرداس یولین گریماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲ م.) به‌عنوان الگوی منتخب، بازنمودی از ژرف‌ساخت معنایی متن، مبتنی بر روابط تقابلی پویا را به دست داده و می‌تواند در فهم معنای واژگان، کمک به‌سزایی داشته باشد. قرآن کریم به‌عنوان یک متن موثق دینی، مرجع خوبی برای فهم فکورانیه مفاهیم است و دقت در ترجمه صحیح واژگان آن می‌تواند به‌عنوان گام نخست در مسیر درک آیات، از اهمیتی ویژه برخوردار باشد.

این پژوهش با بهره‌گیری از مربع نشانه‌شناسی گریماس به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که اساساً رابطه‌ی میان «اسراف» و «اقتار» چیست؟ در این میان، واژگانی چون تبذیر، قوام، بخل، امساک و... چه ارتباط معنایی با این دو واژه دارند؟

ذکر این نکته حائز اهمیت است که واژگان این حوزه معنایی در قرآن کریم، بسامد تکراری بالایی دارند. به‌جهت دقت کار پژوهش، در مرحله‌ی پیش‌نگارش، یکایک این واژگان مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته‌اند و تفاوت‌های آن‌ها با هم سنجیده شده است؛ لکن به‌جهت کوتاهی مجال و نیز پرهیز از هرگونه اطاله کلام از ذکر همه‌ی آن‌ها خودداری شده است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

در یادکرد از سابقه پژوهش لازم به ذکر است که جدیدترین پژوهش در ارتباط با موضوع اسراف، مقاله «بررسی تأثیر رفتارهای سه‌گانه (بخل، میانه‌روی و اسراف) بر خلاقیت» (صادقی‌مال‌امیری، ۱۳۹۵) است. در این پژوهش، تمرکز بر منابع قرآنی و آیات نبوده است و نویسنده از احادیث، برخی آیات مرتبط و نظرات اندیشمندان مسلمان و

غیرمسلمان استفاده کرده و محور اصلی بحث، بررسی رابطه رفتارهای سه گانه بیان شده با خلاقیت بوده است. در پژوهشی دیگر از همین نویسنده با عنوان «رفتارهای سه گانه بخل میانه‌روی و اسراف از دیدگاه سیستمی» (همو، ۱۳۹۳ ب)، رابطه رفتارهای سه گانه با محیط بررسی شده است. نویسنده در پژوهش سوم خود با عنوان «تحلیل نتایج رفتار (بخل، میانه‌روی و اسراف) بر اساس ادبیات اسلامی» (همو، ۱۳۹۳ الف) توجه بیشتری به منابع اسلامی کرده و از آیات و روایات قابل ملاحظه‌ای بهره برده است. مقاله «اسراف و مقابله با آن از منظر قرآن و روایات» (عبداللهی، ۱۳۹۳) به معانی اسراف در قرآن و راه‌های برون‌رفت از آن از منظر قرآن کریم پرداخته است. مقاله «پیامدهای اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث» (مصلائی‌پور بزدی و عدالت‌مهر، ۱۳۸۹) به آثار دنیوی و اخروی و مادی و معنوی اسراف و تبذیر توجه دارد. مقاله «جلوه‌های اسراف از دیدگاه قرآن» (بیشگر، ۱۳۸۴) نیز به مصادیق اسراف در قرآن می‌پردازد.

با دقت و تأمل در پژوهش‌های انجام شده به‌ویژه چهار پژوهش سال‌های اخیر، روشن می‌شود که توجه پژوهشگران به مباحث کلی مرتبط با اسراف و تبذیر بوده و از تمامی آیات مرتبط با موضوع استفاده نشده است. نکته شایان توجه آن است که پژوهش پیش رو از نوع پژوهش‌های مبتنی بر معناشناسی بوده و با تمرکز بر یک آیه و استفاده از سایر آیات متناظر، رابطه تقابلی اسراف و اقتار را بررسی می‌کند.

۲. مبانی نظری

در این بخش، چارچوب‌ها و مبانی نظری بحث از جمله مباحثی پیرامون تعریف نشانه‌شناسی و نیز تبیین دقیق الگوی نشانه‌ای گریماس بیان می‌شود.

۱-۲. نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و ... می‌پردازد (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۳). بنابراین ساده‌ترین تعریف نشانه عبارت است از مجموعه‌ای دوگانه متشکل از یک مفهوم و یک صورت آوایی (دینه‌سن، ۱۳۸۹: ۲۶)، و نشانه یک واحد معنادار است که به‌عنوان «اشاره‌گر» بر چیزی جز

خودش تعریف می‌شود.

موضوع مطالعه نشانه‌معناشناسی (نشانه‌شناسی گفتمان) «معنی»^۱ است. نشانه‌معناشناس زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه آن را مجموعه‌ای از ساختارهای معنایی به حساب می‌آورد. در واقع، موضوع اصلی برای نشانه‌معناشناس نشانه^۲ نیست، بلکه روابط ساختاری پنهان و نهفته‌ای است که این معنا را تولید می‌کند؛ یعنی نشانه‌معناشناس (نشانه‌شناس گفتمان) بر این باور است که نشانه به‌تنهایی فاقد معناست و معنا از رابطه بین نشانه‌ها حاصل می‌شود (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

۲-۲. نشانه‌شناسی گریماس

الگیرداس یولین گریماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲ م.) لیتوانی تبار و از نشانه‌شناسان عصر جدید است. وی به دنبال کشف روشی برای تحلیل بود؛ به‌همین جهت، طرح نشانه‌شناختی^۳ گریماس حاصل کوشش او برای تجزیه و تحلیل و صورت‌بندی تمام جنبه‌های (گفتمان، متن) تبیین فرایند تولید معنا و شکل یافتن دلالت در گفتمان^۴ است. گریماس نشانه‌معناشناسی (نشانه‌شناسی گفتمان) را علمی می‌داند که ساخت‌های بنیادین فرایند معناسازی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (دینه‌سن، ۱۳۸۹: ۱۱۱). برخی از عقاید نشانه‌شناسان قبل از فردینان دو سوسور^۵ مبنی بر اینکه معنا در تک‌تک لغات قرار نمی‌گیرد، بلکه در یک سیستم پیچیده از ارتباطات یا ساختار قرار می‌گیرد، مورد توجه گریماس نیز قرار گرفت (Martin & Ringham, 2006: 222).

گریماس در سال ۱۹۷۰ میلادی کتاب *درباره معنا* را نوشت. وی در این کتاب، الگویی متناسب در سطح عمق متن را ارائه داد. این الگو بر اساس یک ساختار تضادی دوگانه قرار دارد؛ هیچ فرازی بدون فرود و هیچ خوبی بدون بدی نیست. به دیگر سخن، معنا از تضادهایی بین دو جزء کوچک‌تر که ما درک می‌کنیم، به وجود می‌آید. بعدها

1. Meaning.
2. Sing.
3. Semiotic project.
4. Discourse.
5. Ferdinand de Saussure.

گریماس ساختار ابتدایی‌اش را وسعت بخشید تا اصطلاحات و متناقض‌ها را در آن بگنجانند. در اواخر دهه ۶۰ میلادی، این طرح پیشرفت بیشتری کرد تا جایی که باعث ارائه یک تصویر شد و عنوان «مربع نشانه‌شناسی» را به خود گرفت (Ibid.: 223).

۳-۲. مربع نشانه‌شناسی^۱

گریماس در فرهنگ توصیفی خود، «مربع نشانه‌شناسی» را این گونه تعریف کرده است: «بازنمود تصویری مفصل‌بندی منطقی هر مقوله معنایی» (Greimas & Courtâes, 1982: 308).

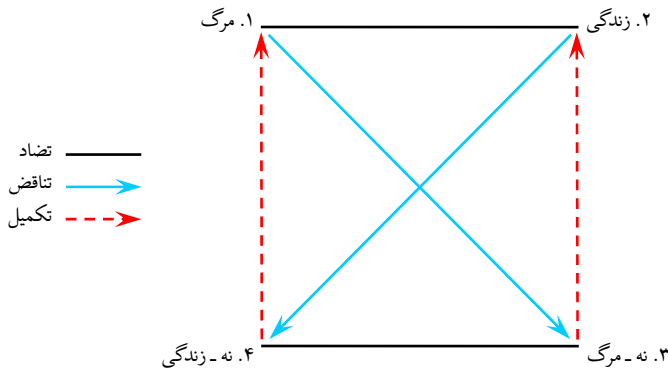
بر اساس این تعریف، مربع نشانه‌شناسی بر «مفصل‌بندی منطقی» استوار است؛ یعنی شیوه مفصل‌بندی و ترکیب‌بندی میان همان مقولات منطقی‌ای که از زمان ارسطو رایج بوده است. آنچه در کار گریماس جدید است، ارائه مفصل‌بندی میان مقولات منطقی در یک طرح تصویری و استفاده از آن در تحلیل هر مقوله معنایی است. بدین ترتیب در الگوی مربع نشانه‌شناسی گریماس باید نوع مفصل‌بندی متضادها در ساختار مربع مورد بررسی قرار بگیرد و اینکه برای شکل‌گیری یک مقوله چه مفصل‌بندی اتفاق می‌افتد و چه فرایندی پیموده می‌شود.

در واقع «مربع نشانه‌شناسی» به تولید معنا و کشف معنایی می‌پردازد که در اعماق نص وجود دارد (شعیری، ۱۳۸۷: ۱۳۲). نکته قابل توجه در این میان آن است که مهم‌ترین ویژگی مربع معناشناسی، امکان نمایش چرخه تدریجی حرکت قطب‌های اصلی متن در قالب یک مربع، به‌منظور تبیین فرایند خط سیر چگونگی تولید معنا در یک متن است. به عبارت دیگر، این الگو نشان می‌دهد که چگونه یک معنا در میان دو مفهوم متقابل و محوری در یک متن حرکت می‌کند و جابه‌جا می‌شود (رازی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰). در واقع، این مربع نشان می‌دهد که این ژرف‌ساخت‌ها هستند که محورهای اساسی امر دلالت را به وجود می‌آورند. این مربع را می‌توان به‌منظور برجسته ساختن مواضع «پنهان» در یک متن یا فرایند به کار گرفت (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۷۹). به‌طور خلاصه می‌توان گفت «مربع معناشناسی» قادر به فشرده و ساده کردن مباحث تجزیه و تحلیل کلام است.

1. Semiotic square.

۲-۴. ترسیم مربع نشانه‌شناسی

مربع معناشناسی گریماس، از چهار واژه تشکیل شده که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه کرد. از مجموع این چهار موقعیت، سه نوع ارتباط حاصل می‌شود: تقابل^۱ تضادی^۲ که بر روی محور متضادها یعنی بین دو واژه بالایی مربع وجود دارد. تقابل تناقضی^۳ که بین متضاد و نفی آن ایجاد می‌شود. تقابل تکمیلی^۴ بین نفی متضاد و واژه مثبت برقرار می‌شود (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۹). در مربع زیر برای تبیین موضوع از مثال مرسوم مرگ و زندگی استفاده شده است.



شکل ۱: مربع نشانه‌شناسی مرگ و زندگی

نکته قابل توجه آن است که برای رفتن از یک متضاد به متضاد دیگر نمی‌توان مسیری مستقیم را طی کرد، بلکه ابتدا باید مقوله‌ای نقض شود و سپس به متضاد رسید. این‌گونه تفکر حاکم بر این مربع، اساس حرکت را «نه» می‌داند و تا به چیزی «نه» گفته نشود، امکان ندارد که به سمت متضاد آن حرکتی صورت گیرد. پس بر اساس

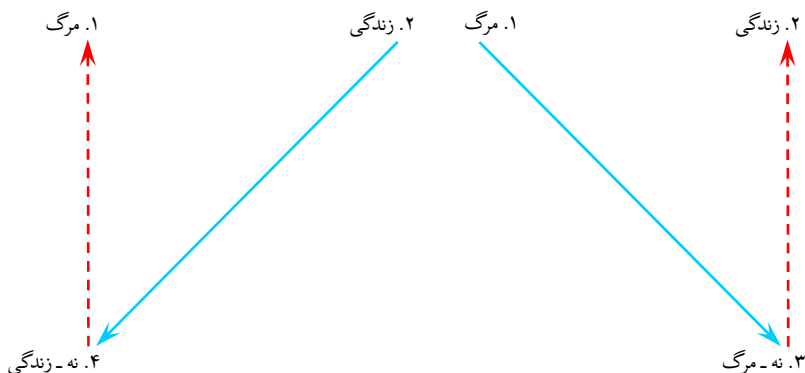
۱. دو شیء متقابل (opposition) به دو شیئی گفته می‌شود که اجتماع آن‌ها در موضوع واحد از جهت واحد و در زمان واحد ممکن نیست (شهابی، ۱۳۶۴: ۱۹۸).

۲. دو قضیه متضاد (contrariety) قضایایی هستند که محال است هر دو صادق باشند، ولی می‌شود که هر دو کاذب باشند. به عبارت دیگر، اجتماع دو قضیه متضاد در صدق محال است، ولی اجتماع آن‌ها در کذب محال نیست (خوانساری، ۱۳۷۵: ۱/۳۰۹).

۳. تناقض (contradiction) عبارت است از اختلاف بین دو قضیه به نحوی که از صدق یکی لذاته، کذب دیگری لازم آید. یکی از دو قضیه متناقض حتماً صادق است و دیگری کاذب، و صدق هر دو یا کذب هر دو محال است (همان: ۱/۳۱۰).

۴. تقابل تکمیلی (implication) یعنی نفی یکی از دو متضاد با اثبات طرف دیگر.

منطق حاکم، ابتدا باید تضاد را نقض کنیم؛ چون تنها در صورت نقض یک متضاد (مقوله) است که می‌توان به سوی متضاد دیگر رهسپار شد. در مثال بالا برای عبور از زندگی به مرگ، ابتدا باید زندگی را نقض کرد. بدین ترتیب لازمه مرگ نقض زندگی، و لازمه نقض زندگی خود زندگی است (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۸). نحوه حرکت در مربع به شکل زیر است.

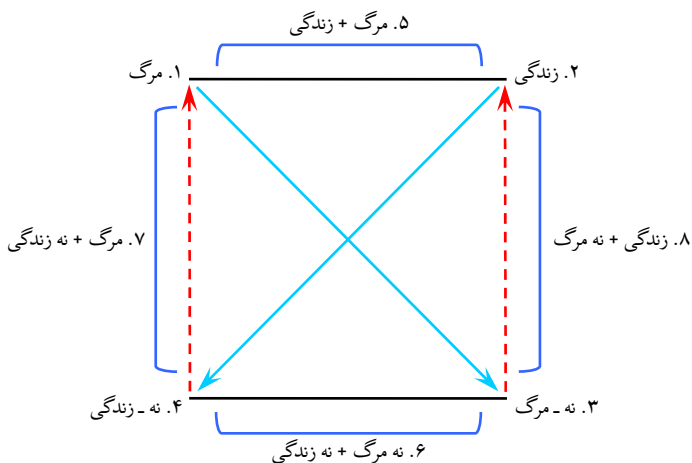


شکل ۲: مراحل حرکت در مربع نشانه‌شناسی

در این شکل نشان داده می‌شود که برای تولید معنای زندگی، ابتدا باید از مرگ به سوی نقض آن و در ادامه به سوی زندگی حرکت کنیم.

۲-۵. ارکان مربع

برای یک مربع معناشناسی ۸ رکن در نظر گرفته می‌شود:



شکل ۳: مربع کامل مرگ و زندگی

- ترم‌های ساده؛^۱ مقوله یا قطب ساده (۴ ترم)، برای مثال در مربع مرگ و زندگی عبارت‌اند از: موقعیت ۱ (مرگ)؛ موقعیت ۲ (زندگی)؛ موقعیت ۳ (نه - مرگ)؛ موقعیت ۴ (نه - زندگی).^۲

- متاترم‌ها؛^۳ مقوله یا قطب‌های مرکب (۴ متاترم) که از ترکیب چهار ترم ساده به وجود می‌آیند، هنگامی که دو ترم مختلف به صورت متوالی در یک زمان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، متاترم‌ها وارد بازی می‌شوند (ابرت،^۴ ۲۰۱۱: ۴۱).
 موقعیت ۵ (۲+۱ = زندگی + مرگ)؛ موقعیت ۶ (۳+۴ = نه - مرگ + نه - زندگی)؛
 موقعیت ۷ (۴+۱ = مرگ + نه - زندگی)؛ موقعیت ۸ (۳+۲ = زندگی + نه - مرگ).

دو روش اصلی برای فکر کردن درباره موقعیت‌های ۷ و ۸ وجود دارد:
 یک راه این است که آن‌ها را به‌عنوان تشدید یک ترم در نظر بگیریم و این کار با تأیید ارزش معنایی یکی و به‌طور همزمان با ابطال متضاد آن ارزش انجام‌پذیر است. از این رو می‌توانیم بگوییم که این موقعیت‌ها می‌توانند نشان‌دهنده شدت بالاتری از ترم ۱ یا ۲ باشند که از آن‌ها استخراج می‌شوند؛ برای مثال (زندگی + نه مرگ) به وضعیت شدید زندگی مربوط می‌شود، مانند سرزندگی خارق‌العاده.
 راه دوم این است که آن‌ها را به‌عنوان تضعیف (کم‌رنگ) شدن آن ترم تفسیر نماییم (برای مثال، مرگ + نه زندگی، هنوز زندگی است، اما با شدت کمتر)؛ یعنی ویژگی‌های مرگ در او افزایش یافته و ویژگی‌های زندگی کاهش یافته است.

۲-۶. تجزیه و تحلیل مربع

به‌طور کلی می‌توان در این مربع سه سطح تحلیل را بیان کرد:

۱- آیا موضوعات یا ابژه‌های تحت پوشش یک موقعیت معین در مربع، در عالم واقع وجود دارند یا خیر؟

1. Term.
 ۲. دو موقعیت ۱ و ۲، با یک محور مشترک با هم رابطه متضاد دارند و پایه مربع هستند. دو موقعیت ۳ و ۴ با نقض ترم مقابل به دست می‌آیند.
 3. Metaterm.
 4. Hébert.

۲- آیا موقعیتی در مربع می‌تواند با واژه‌ای بیشتر یا کمتر تناسب داشته باشد؟ به این معنا که آیا می‌توان آن را با یک کلمه یا عبارت موجود استاندارد نام‌گذاری کرد؟

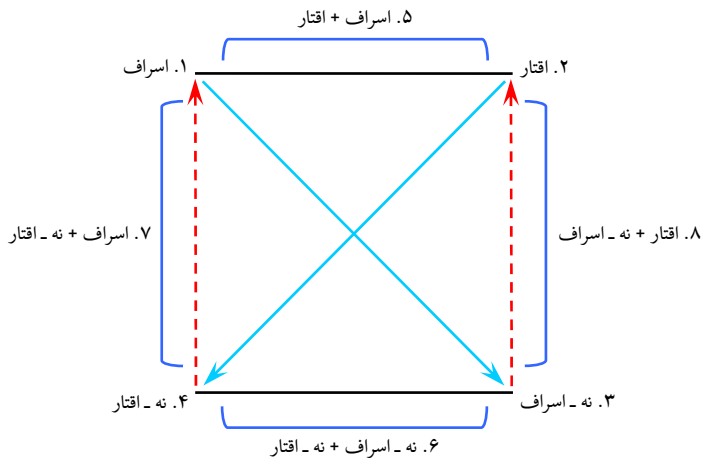
۳- آیا هر موقعیت در یک مربع مشخص در متن به صورت متناظر وجود دارد؟ به‌طور کلی، تنها برخی از موقعیت‌های احتمالی در یک متن ظاهر می‌شوند.

این مربع ممکن است در یک سطح معناشناختی استاتیک و ثابت یا یک سطح دینامیک و پویا، که با تغییرات موقعیت هر یک از اشیاء در طول زمان مشخص می‌شود، استفاده شود.

لازم به ذکر است که یک عمل نشانه‌شناسانه - حتی یک واحد پیچیده مانند رمان - لزوماً از همه موقعیت‌های ممکن استفاده نمی‌کند و آن‌ها را به کار نمی‌گیرد. شایع‌ترین ترم‌ها همان دو موقعیت متضاد ۱ و ۲ (یکی یا دیگری)، ترم ۵ (هر دو) و ترم ۶ (هیچ‌یک) هستند.^۱

۳. تحلیل مربع نشانه‌شناسی بر اساس دوگان تقابلی «اسراف» و «اقتار»

اما مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار به شکل و شرح زیر است:



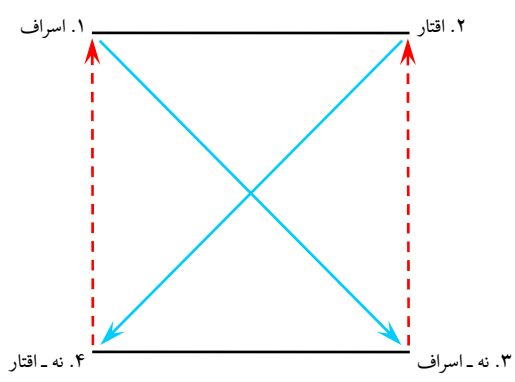
شکل ۴: ارکان مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

۱. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی مربع نشانه‌شناسی و اجزاء آن ر.ک: Hébert, 2006; Greimas & Courtés, 1982; Martin & Ringham, 2006.

چنان که ملاحظه می‌شود، این مربع نشانه‌شناسی از چهار ترم ساده و چهار ترم ترکیبی تشکیل شده است. ترم‌های ساده عبارت‌اند از: موقعیت ۱ (اسراف)؛ موقعیت ۲ (اقتار)؛^۱ موقعیت ۳ (نه - اسراف)؛ موقعیت ۴ (نه - اقتار).

از آنجا که هر دوگانی نیاز به محور مشترک دارد تا در مربع جا داده شود، می‌توان گفت که محور مشترک تمامی این ترم‌ها، «صرف مال» و چگونگی مصرف آن است. بنابراین ترم‌های ترکیبی که از ترکیب دو ترم ایجاد می‌شوند، عبارت‌اند از: موقعیت ۵ (۲+۱ = اسراف + اقتار)؛ موقعیت ۶ (۳+۴ = نه - اسراف + نه - اقتار)؛ موقعیت ۷ (۴+۱ = اسراف + نه - اقتار)؛ موقعیت ۸ (۳+۲ = اقتار + نه - اسراف).

در ادامه، هریک از این ارکان بررسی و تحلیل می‌شوند. نخست به واکاوی ترم‌ها می‌پردازیم:

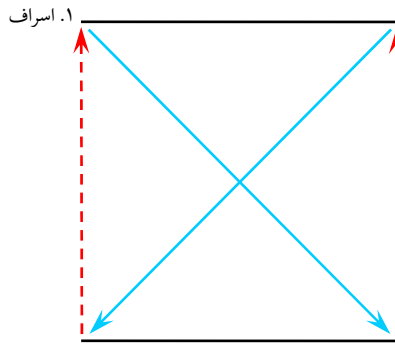


شکل ۵: ترم‌های اسراف و اقتار در مربع نشانه‌شناسی

۳-۱. موقعیت ۱: اسراف

چنان که بیان شد، بر اساس مربع نشانه‌شناسی در این ترم، حد مشترک بین اسراف و اقتار «انفاق» یا «صرف مال» است که در بالاترین سطح صرف مال قرار دارد؛ یعنی شخص نفقه‌دهنده به میزان بالایی به صرف مال خود می‌پردازد.

۱. دو موقعیت ۱ و ۲ با محور مشترک «صرف مال»، با هم رابطه متضاد دارند و پایه مربع هستند.



شکل ۶: ترم ۱ مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

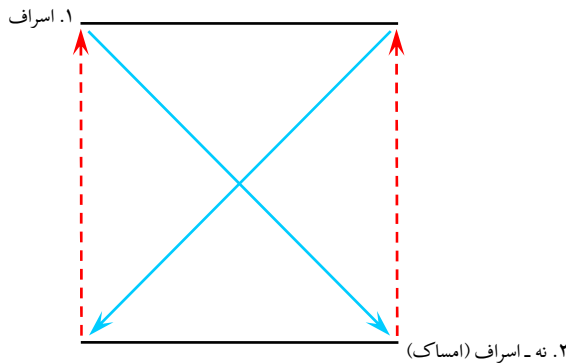
بی‌جویی معنایی در واژگان قرآن کریم نشان می‌دهد که این مفهوم با واژه «اسراف» از ماده «سرف» بیان شده است. این ماده ۲۳ بار در قرآن کریم بسامد تکراری دارد و به‌صورت‌های «أسرف، تسرفوا، یسرف» در حالت فعلی، و «إسراف، مسرفین و مسرف» در حالت اسمی به کار رفته است. به‌طور کلی، لغت‌پژوهان برای ماده «سرف» سه معنا را در نظر گرفته‌اند. برخی گفته‌اند که ماده «سرف» به معنای تجاوز از حد می‌باشد (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۷۶/۱۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۸/۹؛ ابن‌سیده مرسی، ۱۴۲۱: ۴۷۶/۸). بر این اساس، راغب اصفهانی می‌گوید که تجاوز از حد می‌تواند در تمام امور مربوط به انسان روی دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۸). گروهی دیگر از لغت‌شناسان معتقدند که این ماده به معنای عبور کردن از حد اعتدال و گذر کردن از آن میزانی است که خداوند تعیین کرده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۷۶/۱۲). برخی نیز آن را نقیض اعتدال و میانه‌روی معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴۴/۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۷۲/۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۴/۳).

نکته مهم در زمینه واژه «اسراف» گستره و شمول است؛ یعنی اموری که قرآن از اسراف کردن در آن نهی می‌کند، طیف وسیعی را شامل می‌شود؛ از اسراف در قتل گرفته: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (اسراء/ ۳۳) تا اسراف در خوردن و آشامیدن: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/ ۳۱).

۲-۳. موقعیت ۲: نه - اسراف

چنان‌که پیشتر ذکر شد، در مقوله دوم، حد مشترک یعنی «صرف مال» به‌وفور یافت

نمی‌شود؛ یعنی «صرف مال» به صورت مطلق در این ترم هنوز محقق نشده است. این «ترم» بیان‌کننده حالتی است که فرد توانمندی صرف مال را دارد و اکنون در مسیر حرکت به سمت عدم صرف مال به صورت مطلق قرار دارد؛ به همین دلیل از میزان «صرف مال» وی کاسته شده است.



شکل ۷: ترم ۲ مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

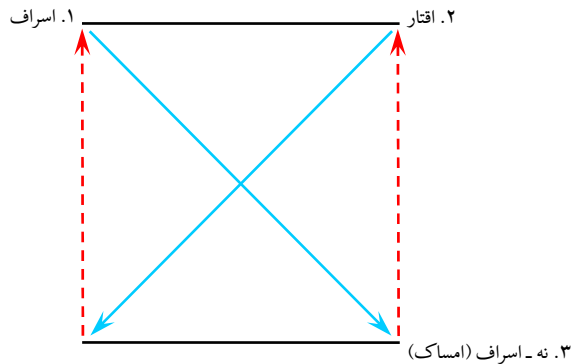
در بررسی واژگانی این مفهوم و شبکه معنایی پیرامون آن، بیان‌کننده این حالت واژه «امساک» است. این واژه از ماده سه‌حرفی «مسک» است. واژه «امساک» به معنای حبس و منع بوده (موسی و صعیدی، ۱۴۱۰: ۵۰۸/۱) و چنان‌که لغت پژوهان می‌گویند، نوعی معنای بخل در آن نهفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۱۸/۵؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۵۲/۱۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۸۹/۱۰؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۶۰۸/۴). به دیگر سخن، چنان‌که برخی از لغویان گفته‌اند، ممسک همان بخیل است (ابن‌درید ازدی، ۱۹۸۸: ۸۵۵/۲؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۵۶/۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۹۶/۲). شایان توجه است که میان امساک و بخل تفاوتی مهم وجود دارد؛ آن‌هم اینکه بخل صرفاً در مورد مال به کار می‌رود (حسینی موسوی جزائری، ۱۴۱۵: ۶۸)، اما گستره و شمول امساک وسیع‌تر است و اموری غیر از مال را نیز شامل می‌شود. برای نمونه، روزه همان امساک از خوردن و آشامیدن در فاصله زمانی اذان صبح تا اذان مغرب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۰/۱۲). افزون بر این، تفاوت دیگری نیز مطرح شده است و آن اینکه فرد بسیار بخیل را ممسک می‌گویند؛ یعنی در تعریف ممسک گفته‌اند: «البخیل الضیق» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۴۹/۴). لازم به ذکر است

که ریشه «م س ک» در قرآن ۲۷ بار بسامد تکراری دارد.

در شکل بالا ملاحظه می‌شود که در این ترم، حالت فردی بیان می‌شود که توانمندی «صرف مال» را دارد و اکنون در مسیر اقتار مطلق قرار گرفته و به همین دلیل از میزان «اسراف» وی کاسته شده است.

۳-۳. موقعیت ۳: اقتار

پیشتر گفته شد که در ترم اصلی شماره ۲، حالتی بررسی می‌شود که دقیقاً نقطه مقابل ترم ۱ قرار دارد و مفهوم کاملاً متضاد آن را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر در ترم ۱، میزان صرف مال در درجه بالایی قرار گرفته است و فرد به مصرف کردن مال به میزان بالایی مشغول است، در این ترم، عدم صرف مال در درجه بالایی قرار دارد. به دیگر سخن در این مقوله، حد مشترک یعنی «صرف مال» در حد صفر است.



شکل ۸: ترم ۳ مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

در بررسی واژگانی این مفهوم در قرآن به ویژه آیه ۶۷ سوره فرقان، واژه «اقتار» جلب توجه می‌کند. این واژه از ماده سه‌حرفی «قت ر» و به‌طور کلی به معنای تضییق و تنگ گرفتن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۵/۵). این ریشه در قرآن ۵ بار بسامد تکراری دارد که یک بار در آیه ۶۷ سوره فرقان به صورت فعلی و ۴ بار در حالت اسمی به کار رفته است. از این میان، این واژه در دو آیه زیر به معنای عدم مصرف است: «قُلْ لَوْ أَنَّتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء/ ۱۰۰)؛ «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ

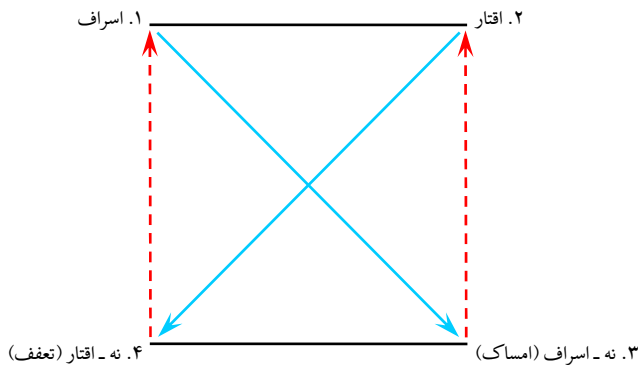
قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿ (بقره / ۲۳۶).

این واژه هنگامی که برای رزق و روزی استعمال شود، به معنای تنگ گرفتن و تضییق انسان در روزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۱/۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۷/۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۲/۴). گفته می‌شود که «أقتر الله رزقه»، یعنی خداوند روزی او را کم کرد (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۷/۳). هنگامی که در مورد امور خانواده مطرح شود، یعنی گفته شود: «قتر علی عیاله»، به معنای تنگ گرفتن بر روزی و نفقه و امورات خانواده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۱/۵؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۶۶/۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۷۸۶/۲).

با بررسی آیات قرآن به نظر می‌رسد بالاترین نوع عدم صرف مال، «اقتار» است. در این وضعیت، فرد از شدت تضییق مال در حد بالایی قرار دارد. به دیگر سخن، حد مشترک «صرف مال» در این ترم در پایین‌ترین درجه قرار دارد.

۴-۳. موقعیت ۴: نه - اقتار

قبلاً به این مطلب پرداخته شد که در ترم اصلی شماره ۴، حد مشترک یعنی «صرف مال» به‌وفور یافت نمی‌شود؛ یعنی مال به‌صورت مطلق مصرف نمی‌شود، اگرچه عدم صرف مال به‌صورت مطلق هم وجود ندارد. این «ترم» بیان‌کننده حالتی است که فرد در حالت عدم صرف مال در حد بالا بوده، اکنون در مسیر حرکت به صرف مال قرار دارد و به‌همین دلیل به میزان صرف مال از سوی وی افزوده شده است، اما هنوز به‌صورت مطلق «مال» ندارد.



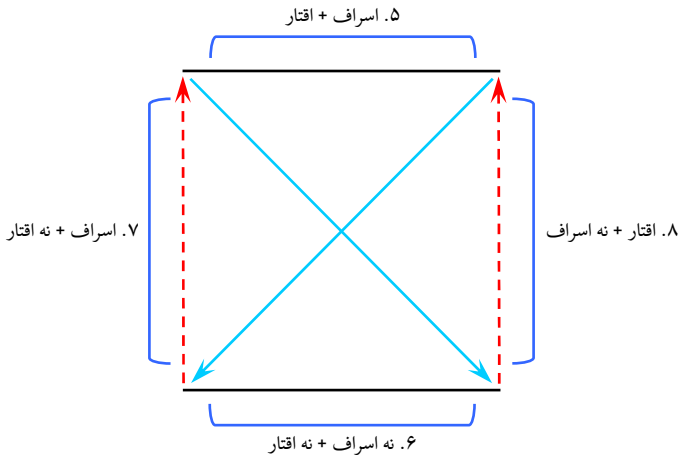
شکل ۹: ترم ۴ مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

بررسی واژگان قرآنی نشان‌دهنده مفهوم «تعفف» برای بیان این حالت است. این مفهوم از ماده سه‌حرفی «ع ف ف» در باب تفاعل به معنای پرهیز کردن و نشان‌دهنده حالت غنا و بی‌نیازی نفس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۵). چنان‌که ذکر کرده‌اند، نهایت درجه عفت را تعفف می‌گویند (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۴۰۵/۴). قرآن این واژه را برای بیان حالت فقرا به کار می‌برد. واژه تک‌آمد «تعفف» در آیه ۲۷۳ سوره بقره آمده است: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾. در این آیه، بهترین مواردی که انفاق باید در آنجا صورت گیرد، بیان شده است: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی انفاق‌هایی که گفته شد، برای فقرایی است که در راه خدا از اشتغال به تجارت و کسب معاش در اثر خوف از دشمن یا مرض یا فقر یا توجه به عبادت بازمانده و ممنوع شده‌اند. از جمله ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ استفاده می‌شود که سبب ممنوعیت آن‌ها اشتغال به عبادت و اطاعت بوده است. عبارت ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ﴾ نشان می‌دهد که آنان در اثر یکی از عذرهایی که گفته شد، قدرت ندارند که در زمین رفت‌وآمد و تصرفات و فعالیت‌های تجاری بنمایند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۶/۲). ادامه آیه نشان می‌دهد که این گروه با صفت «تعفف» وصف شده‌اند؛ به درجه‌ای که افراد نادان و بی‌اطلاع، آن‌ها را از شدت عفاف، غنی می‌پندارند: ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾. ولی این سخن به آن مفهوم نیست که این نیازمندان با شخصیت قابل شناسایی نیستند؛ لذا می‌افزاید: ﴿تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۵۷/۲).

در این ترم، حد مشترک «صرف مال» اگرچه اندک است، اما نسبت به اقتار در حال حرکت به سمت افزایش است.

نکته شایان توجه در آیه ۲۷۳ سوره بقره آن است که واژه «تعفف» در این آیه با واژه «انفاق» باهم آبی دارد و اصل بحث در آیه ۶۷ سوره فرقان نیز به هنگام انفاق است: ﴿وَإِذَا أَنْفَقُوا...﴾.

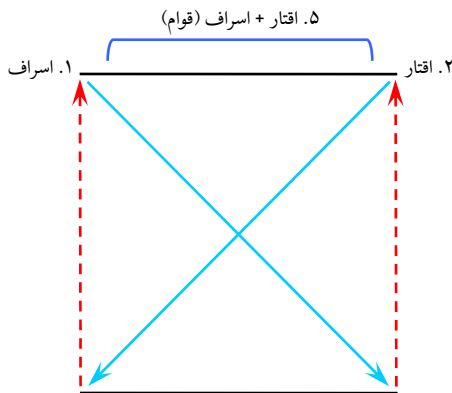
برای دستیابی و تحلیل دقیق دوگان تقابلی «اسراف» و «اقتار» بعد از بررسی ۴ ترم اصلی این مربع معنایی، نوبت به تحلیل و بررسی متاترم‌های این مربع می‌رسد. در ادامه هریک از متاترم‌ها بررسی می‌شوند.



شکل ۱۰: متاترم‌های اسراف و اقتار در مربع نشانه‌شناسی

۳-۵. موقعیت ۵: اسراف + اقتار

در این متاترم، مقوله مورد بحث آن است که در عین اسراف، اقتار هم وجود داشته باشد و هریک به اندازه مساوی مورد توجه قرار بگیرند. به دیگر سخن، حالتی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن، حد مشترک «مصرف مال» در وضعیتی میانه قرار داشته باشد.



شکل ۱۱: متاترم ۵ نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

دقت در این متاترم و همچنین تصریح آیه ۶۷ سوره فرقان نشان می‌دهد که واژه

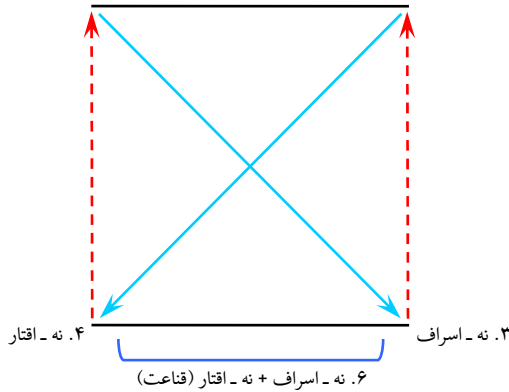
«قَوام» رساترین واژه برای بیان این مفهوم است. واژه «قوام» یک بار بسامد تکراری در آیات قرآن دارد. این واژه از ماده «قوم»، یکی از ریشه‌های پرکاربرد در قرآن کریم است که ۶۶۰ بار در قالب‌های فعلی (۹۵ بار) - در شکل ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید در باب‌های افعال و استفعال - و اسمی (۵۶۱ بار) تکرار شده است و بیشترین بسامد مربوط به واژه «قوم» است که ۳۸۴ بار، یعنی بیش از نیمی از موارد کاربرد ماده را به خود اختصاص داده است.

مقایسه دو اصل صحیح برای آن قائل می‌شود؛ یکی به معنای جماعتی از مردم و دیگری به معنای برخاستن و عزم (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳/۵). مفردات انوعی برای آن ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: قیام فیزیکی و ظاهری (ایستادن)، قیام برای حفظ و مراقبت از چیزی و قیام به قصد انجام کاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰). التحقیق آن را مقابل قعود و به معنای برخاستن و به فعلیت رساندن عمل مادی یا معنوی دانسته است. همچنین معتقد است که این معنا با تفاوت موضوعات متفاوت می‌شود و در هر موضوع، متناسب با آن معنا می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۴۱/۹). چنان که ملاحظه می‌شود، واژه «قوام» در همه امور کاربرد دارد. در این راستا، آنچه برخی از مفسران بیان کرده‌اند، به تبیین موضوع کمک می‌کند؛ چنان که فیض کاشانی ذکر می‌کند که واژه «قوام»، مصدر فعل ثلاثی «قام» و به معنای اعتدال و میانه‌روی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۴/۱۹). افزون بر این، علامه طباطبایی می‌نویسد که این واژه در قرآن کریم تنها در آیه ۶۷ سوره فرقان آمده است و به معنای رعایت اعتدال و نگه‌داشتن حد وسط در انفاق و پرهیز از افراط و تفریط در این امر است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۳۲/۱۵). چنان که ملاحظه می‌شود، در این متاترم، «اسراف + اقتار» نشان‌دهنده وضعیتی هستند که فرد در حالتی میانه قرار دارد.

۳-۶. موقعیت ۶: نه - اسراف + نه - اقتار

در این متاترم، مقوله‌ای مطرح است که در عین نه - اسراف، نه - اقتار هم باشد؛ یعنی نبود هر دو به یک اندازه مورد توجه است؛ وضعیتی میانه که در آن «نه اسراف» در حد بال است و «نه اقتار» با درجه بالایی وجود دارد. از این رو، این متاترم در حد میانه،

بین این دو شکل می‌گیرد. واکاوی دقیق مفهوم مورد نظر در این متاترم، نشان‌دهنده مفهوم «قناعت» از میان مفاهیم قرآنی است.



شکل ۱۲: متاترم ۶ مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

واژه قناعت از ماده «قن ع»، دو بار در قرآن کریم تکرار شده است (حج/ ۳۶؛ ابراهیم/ ۴۳) که در سوره حج، معنای مدّ نظر آن همراه با واژه «مقتر» آورده شده است: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (حج/ ۳۶) آمده است. در قرآن کریم در آیه ۳۶ سوره حج، خداوند به مؤمنان امر می‌کند که گوشت شتران قربانی شده در راه خدا را به فقرای قانع انفاق کنند که با اندک انفاقی راضی می‌شوند (همان: ۵۳۰/۱۴).

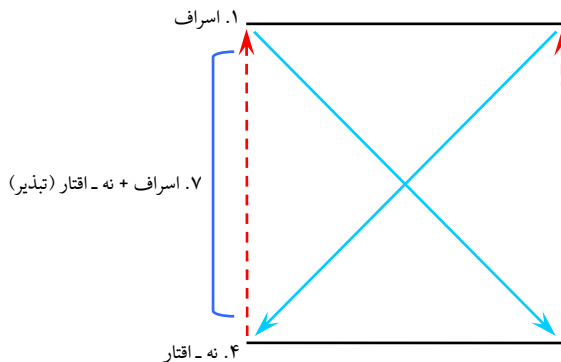
قناعت اکتفای فرد به اندکی از مادیات است که به آن احتیاج دارد، و به معنای رضایت و خشنودی است. همچنین قانع، سائلی است که در درخواست خود اصرار ندارد و به مقدار کمی که به او می‌بخشند، راضی می‌شود. برخی از لغویان می‌گویند: اصل کلمه از قناع است و آن چیزی است که سر را با آن می‌پوشانند و یک بار «قنع» را پوشیدن قناع برای مخفی کردن فقر، و بار دیگر آن را رفع قناع و آشکار ساختن سر برای درخواست معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۳). مقایسه دو یا سه اصل برای آن قائل شده است. در اصل اول، دلالت کلمه بر رو کردن به چیزی است و در اصل دوم، قنع به معنای مقداری از شن به شکل دایره است و در اصل سوم، اقتاع پایین رفتن چیزی

از ارتفاع و بلندی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲/۵). صاحب *التحقیق* آن را کوتاه آمدن فرد برای منطبق ساختن امر حیاتش با امکانات دانسته است و از مصادیق آن، رضایت به چیزی است که برایش محقق می‌شود، و رضایت به معنای مطلقش، درخواست، حالت فقر باطنی، توجه به هدف، مایل کردن سر به سمت آب یا زمین و... از لوازم و آثار آن است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۲۷/۹).

چنان‌که بیان شد، در این متاترم، «نه اسراف و نه اقتار» با هم مورد بررسی قرار می‌گیرند و نزدیک‌ترین واژه از نظر معنایی به این مفهوم، واژه «قناعت» است. فرد قانع کسی است که به اندکی از مادیات به میزانی که به آن احتیاج دارد، اکتفا کرده و در حالتی میان «نه - اسراف و نه - اقتار» قرار دارد؛ یعنی کسی است که «مقتر» نیست و در عین حال «اسراف» هم ندارد.

۳-۷. موقعیت ۷: اسراف + نه - اقتار

در این متاترم، مقوله مطرح آن است که در عین وجود اندک اسراف، اقتار هم وجود دارد. از این رو در این متاترم، این «اسراف» است که بر «اقتار» برتری دارد. نزدیک‌ترین واژه که نشان‌دهنده چنین مفهومی در قرآن باشد، واژه «تبذیر» است.



شکل ۱۳: متاترم ۷ مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

در قرآن کریم، واژه تبذیر از ماده «بذر» تنها ۳ بار در دو آیه ۲۶ (لا تبذیراً) و ۲۷ (المبذیرین) سوره اسراء تکرار شده است: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء/ ۲۶)، «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»

(اسراء/ ۲۷). در این دو آیه، خداوند متعال پس از امر به ادای حق خویشاوندان، مسکینان و درراه ماندگان به صورت انفاق مال به آنان، مؤمنان را از تبذیر نهی می‌فرماید و در تعلیل نهی، مبدّرین را برادران و قرینان شیاطین می‌داند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۱۲/۱۳).

تبذیر در لغت به معنای پراکنده کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۳: ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۱) و اصل آن، پاشیدن بذر است و مبدّر به کسی گفته می‌شود که مالش را ضایع کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۳). تبذیر مال، پراکنده کردن آن و خرج کردن خارج از میزان و برنامه منظم است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۳۸/۱) و «بُدِّر» قوم، کسانی هستند که نمی‌توانند سخنی را مخفی کنند و زبانشان را حفظ نمایند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۱).

کسانی که در فعل هم شبیه شیطان هستند؛ به این معنا که با تبذیر مال، همانند شیطان کفران نعمت می‌کنند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۲۰). تبذیر مال به معنای خرج کردن مال در راه باطل -ولو اندک- می‌باشد و اگر کسی همه مالش را در راه حق خرج کند، مبدّر نیست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۵/۱۴). بنابراین از نگاه قرآن، مبدّر کسی است که از نظر شرعی و عقلی، مالش را حتی به مقدار اندک و کم در راه ناصواب و بدون برنامه خرج کند و اگر کسی اموال بسیاری را در جای خود و به صورت صحیح بذل نماید، مبدّر نیست. رفتار مبدّر یک رفتار شیطانی و از سنخ کفران نعمت است.

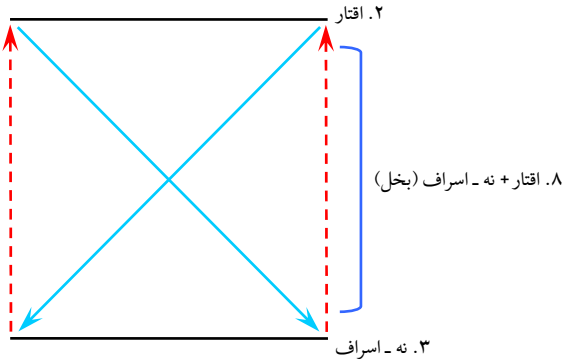
۳-۸. موقعیت ۸: اقتار + نه - اسراف

در این متاثرم، مقوله مورد نظر آن است که در عین وجود اندک اقتار، اسراف هم دیده می‌شود. به بیان دیگر در این متاثرم، حد مشترک «صرف مال» کم است؛ یعنی در این مقوله «اقتار» بر «اسراف» برتری دارد. در قرآن کریم، این مفهوم با واژه بخل از ماده «بخل»، ۱۲ بار تکرار شده است. بیشترین شکل کاربرد این ماده به صورت فعلی در ۵ قالب «بِخَلَّ، يَبْخُلُ، بَخِلُوا، يَبْخُلُونَ، تَبْخُلُونَ» آمده است، و تنها حالت اسمی آن در واژه «بُخْل» خلاصه شده است.

بخل در لغت به معنای امتناع از اختصاص امکانات نسبت به موجودی است که حقتش این محدودیت نیست و نقطه مقابل «جود» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۹). همچنین بخل به معنای منع سائل از آن چیزی است که به صورت مازاد نزد فرد است

(مقری فیومی، ۱۴۱۴: ۳۸). صاحب التحقیق آن را آرزوی گرفته شدن آنچه به دیگران داده شده، دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۲۴/۱).

از جمله جانشین‌های مهم بخل می‌توان به «شُح» اشاره کرد که ۴ بار در قرآن به صورت «شُح» و «أَشْحَة» (جمع شحیح، صفت مشبّهه) به کار رفته است و از نظر لغوی به معنای بخل همراه با حرص است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۷۸/۳).

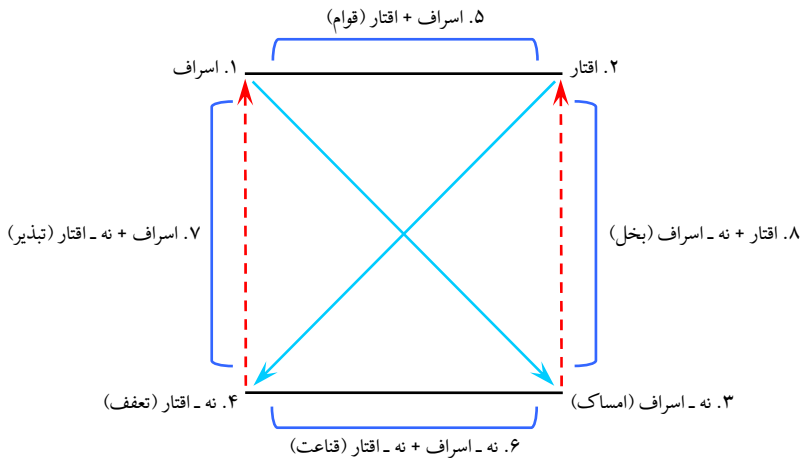


شکل ۱۴: متاترم ۸ مربع نشانه‌شناسی اسراف و اقتار

قرآن حقیقت بخل و ورزی و امتناع از بخشش دارایی‌ها به دیگران را بخل به خود می‌داند؛ به این معنا که بخیل مانع از رسیدن خیر به خودش شده است: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُفْقَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد/ ۳۸). قرآن کریم افراد بخیل را در دو سطح معرفی می‌کند؛ اول کسانی که بخل می‌ورزند: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَجَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران/ ۱۸۰) و دوم کسانی که علاوه بر بخل ورزیدن، دیگران را نیز به این عمل غیراخلاقی دعوت می‌کنند: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء/ ۳۷). همچنین با دقت در مفهوم مطرح شده در آیات به نظر می‌رسد بخیل کسی است که در عین داشتن ثروت، از آن بهره نمی‌برد و در حقیقت از لحاظ بهره‌مندی فقیر است. در این متاترم که «فقر - ثروت» با هم مورد بررسی قرار می‌گیرند، وضعیتی مورد نظر است

که فرد در عین ثروتمند بودن، فقیر هم باشد که در ادبیات قرآنی، این وضعیت معادل «بُخْل» است.

بعد از بررسی چهار ترم اصلی و چهار متاثرم از مربع معناشناسی گریماس می‌توان اضلاع مختلف این مربع را به صورت زیر ترسیم کرد:



شکل ۱۵: مربع نشانه‌شناسی کامل اسراف و اقتار

از واکاوی‌های انجام شده به دست می‌آید که «اسراف» از نظر مفهوم لغوی، معنای گسترده‌ای دارد و به هر نوع صرف بی‌حد و حصر گفته می‌شود؛ خواه صرف بی‌حد و حصر مال باشد یا امور دیگر! با توجه به آنچه از مطالعه مربع گریماس به دست آمد، «اسراف» در مرتبه‌ای بالاتر از «تبذیر» قرار دارد و در این راستا به نظر می‌رسد بهترین نظر در مورد آیه ۶۷ سوره فرقان، این معنا باشد. بدین ترتیب نظری که «اسراف» را به معنای «خروج از حد تعادل در انفاق» در نظر گرفته است، صحیح‌ترین معنا در این خصوص است (طوسی، بی‌تا: ۵۰۷/۷). «اقتار» نیز اعم از بخل و به معنای تنگ نظری در صرف اموال است.

نتیجه‌گیری

- ارزش مربع گریماس بدین جهت است که ساختار اولیه معنای شکل را می‌دهد و

مدلی است که می‌تواند از یک دوگان ساده گرفته تا بالاترین دوگان‌ها را تحلیل کند؛ یعنی ظواهر پیچیده ساختار معنایی را راحت‌تر به نمایش بگذارد و در واقع این مربع انواع گوناگونی از تقابل‌ها را برای شکل دادن یک الگو و شاکله منسجم سامان می‌دهد.

- مطالعه مربع نشانه‌شناسی گریماس در دوگان اسراف و اقتار نشان می‌دهد که برخلاف اندیشه مرسوم، هر دو واژه «اسراف» و «اقتار» بیان‌کننده نهایت درجه مفهوم خود هستند. هر دوی این واژگان دارای لایه‌های متعددی بوده و به‌همین دلیل کاربردهای گوناگونی نیز دارند. این کاربردها به‌خوبی در کلام الهی قابل مشاهده و پی‌جویی هستند؛ برای نمونه، واژه «تبذیر» اگرچه نشان‌دهنده صرف مال بسیار است، اما به غایت درجه نمی‌رسد و اسراف از تبذیر بالاتر است. بخل نیز اگرچه نشان‌دهنده عدم صرف اموال است، ولی درجه اقتار از بخل بالاتر است.

- لایه‌های معنایی «اقتار» از واژگانی مانند «امساک» و «بخل» تشکیل شده است؛ با این تفاوت که «ممسک» هنوز به درجه «مقتر» نرسیده است و این «اقتار» است که در نهایت درجه قرار دارد. لایه‌های معنایی «اسراف» نیز از واژگانی مانند «تبذیر» و «تعفف» تشکیل شده است؛ با این تفاوت که «متعفف» هنوز به درجه «مسرف» نرسیده است و این «اسراف» است که در نهایت درجه قرار دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جامع عاملی، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق مالک محمودی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث والاثر*، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن ادریس حلّی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجة من کتاب التیاب*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن جزّی کلبی غرناطی، ابوالقاسم محمد بن احمد، *التسهیل لعلوم التنزیل*، تحقیق عبدالله خالدی، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۷. ابن درید ازدی، ابوبکر محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۸. ابن سلیمان ازدی بلخی، مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تصحیح عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۹. ابن سیده مرسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الاعظم*، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۵. بیضاوی، ناصرالدین ابوالخیر عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی شافعی، *انوار التنزیل و اسرار التأویل المعروف تفسیر البیضاوی*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. پیشگر، زری، «جلوه‌های اسراف از دیدگاه قرآن» *فصلنامه بینات*، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۷. تیمی بصری قیروانی، یحیی بن سلام، *تفسیر یحیی بن سلام*، تحقیق هند شلبی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۹. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الفکر، ۱۴۳۰ ق.
۲۰. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حمّاد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ش.

۲۱. چندلر، دانیل، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران، اسوه، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. حسینی موسوی جزائری، سیدنورالدین بن نعمه‌الله، *فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات*، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. حسینی واسطی زبیدی، محب‌الدین ابوفیض سیدمحمدمرتضی بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. خوانساری، محمد، *منطق صوری*، تهران، آگاه، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. دینوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۶. دینه‌سن، آنه ماری، *درآمدی بر نشانه‌شناسی*، ترجمه مظفر قهرمان، تهران، پرسش، ۱۳۸۹ ش.
۲۷. رازی جصاص، ابوبکر احمد بن علی، *احکام القرآن*، تحقیق محمد صادق قمحای، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. رازی‌زاده، علی، علی عباسی، و سیدابوالقاسم حسینی ژرفا، «فرایند معناسازی در مثنوی سلامان و ابسال جامی بر اساس الگوهای نشانه - معناشناسی»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، سال ششم، شماره ۷ (پیاپی ۲۸)، بهمن و اسفند ۱۳۹۴ ش.
۲۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. سمرقندی، ابولیت نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم*، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
۳۱. شعیری، حمیدرضا، «روش مطالعه گفته‌ای و گفتمانی در حوزه نشانه‌معناشناسی»، *مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر*، شماره ۱۳، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. شهابی، محمود، رهبرخرد، تهران، خیام، ۱۳۶۴ ش.
۳۳. صادقی مال‌امیری، منصور، «بررسی تأثیر رفتارهای سه‌گانه (بخل، میانه‌روی و اسراف) بر خلاقیت»، *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، سال ششم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۵ ش.
۳۴. همو، «تحلیل نتایج رفتار (بخل، میانه‌روی و اسراف) بر اساس ادبیات اسلامی»، *دوفصلنامه مدیریت اسلامی*، سال بیست و دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش. (الف)
۳۵. همو، «رفتارهای سه‌گانه بخل، میانه‌روی و اسراف از دیدگاه سیستمی»، *دوفصلنامه مدیریت اسلامی*، سال بیست و دوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش. (ب)
۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۳۷. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۲. علی‌اکبر" اثر خشیایار قاضی‌زاده»، *دوفصلنامه دین و ارتباطات*، سال بیست و دوم، شماره ۱ (پیاپی ۴۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.

۴۳. عبداللهی، محمداسماعیل، «اسراف و مقابله با آن از منظر قرآن و روایات»، *فصلنامه قرآنی کوثر*، سال چهاردهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۳ ش.
۴۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰ م.
۴۶. فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی معزومی و ابراهیم سامرائی، گردآوری محسن آل عصفور، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۴۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح و تعلیق و مقدمه سیدطیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۴۹. گبرو، پی. پی، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگه، ۱۳۸۰ ش.
۵۰. ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود، *تأویلات اهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.
۵۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۲. مصلابی پور یزدی، عباس، و سعیده عدالت‌مهر، «پیامدهای اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث»، *فصلنامه نامه الهیات*، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۵۳. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۵۵. مکی بن حمّوش، ابو محمد مکی بن ابی طالب حمّوش قیسی، *الهدایة الی بلوغ النهایه*، امارات، شارجه، جامعه الشارقة، ۱۴۲۹ ق.
۵۶. موسی، حسین یوسف، و عبدالفتاح صعیدی، *الانصاح فی فقه اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۷. میدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن ابی سعد محمد بن احمد، *کشف الاسرار و علة الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۵۸. نحّاس، ابو جعفر احمد بن محمد، *معانی القرآن الکریم*، تحقیق محمدعلی صابونی، مکه مکرمه، جامعه ام‌القری، ۱۴۰۹ ق.

59. Greimas, Algirdas Julien & Joseph Courtâes, *Semiotics and Language: An Analytical Dictionary*, Larry Crist, Daniel Patte, James Lee, Edward McMahon II, Gary Phillips & Michael Rengstor (Trans.), Indiana University Press Bloomington, 1982.
60. Hébert, Louis, "The Semiotic Square," in: Louis Hébert (dir.), *Signo* [online], Rimouski (Quebec), 2006, <<http://www.signosemio.com/greimas/semiotic-square.asp>>.
61. Martin, Bronwen & Felizitas Ringham, *Key Terms in Semiotics*, Great Britain, MPG Books Ltd., 2006.